

تبیین اصالت وجود از نظر ملاصدرا با توجه به تفاسیر آن

مجتبی شیخ^۱، محمد محمدرضایی^۲، یحیی کبیر^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۸/۲۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۱۱/۲۰)

چکیده

مسئله این مقاله ضمن بررسی چند تفسیر اصلی از اصالت وجود، تفسیر دیدگاه ملاصدرا با روش راوی سوم است. طبق این تفسیر آنچه در اصالت وجود اصل است، تمایز ذهن و عین یا ماهیت و وجود و تفاوت احکام هر یک و رابطه آنها است. با این حال ملاصدرا مدعای خویش را در قالب قضیه «وجود موجود است» بیان می‌کند و این قضیه را از سنخ حمل شایع صناعی می‌داند. در تفسیر این مقاله از دیدگاه ملاصدرا سه گزاره اصلی درون مایه اصالت وجود وی می‌باشد: وجود مصداق دارد، ماهیت در خارج مصداق ندارد و ماهیت به عرض وجود و مجازا در خارج مصداق دارد. این سه گزاره به صورت کلی در سایر تفاسیر نیز مطرح می‌شود، اما شرح هر کدام متفاوت است. اما تمایز اصلی تفسیر این مقاله، آن است که ماهیت اساساً امکان صدق بر خارج را ندارد.

واژگان کلیدی: ملاصدرا، اصالت وجود، ماهیت، صدق

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران

Email: M.sheikh@ut.ac.ir

۲. استاد گروه فلسفه پردیس فارابی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

Email: mmrezai@ut.ac.ir

۳. دانشیار گروه فلسفه پردیس فارابی دانشگاه تهران

Email: kabir@ut.ac.ir

۱. مقدمه

اگرچه نظریه اصالت وجود توسط ملاصدرا مطرح شده و بسط داده می‌شود، اما پس از وی غالب فیلسوفان و اساتید فلسفه در سنت اسلامی به پیروی از ملاصدرا و حکمت متعالیه اصالت وجود را پذیرفته و آن را تفسیر و تقریر نموده‌اند. که البته بین تفاسیر ایشان تفاوت‌هایی وجود دارد. اگر این تقریرات و تفاسیر ارائه شده از اصالت وجود بررسی شوند دیدگاه‌ها و نظریات متفاوتی در این خصوص به دست می‌آید. بنابر این مسئله دیگری در مورد همین تفاسیر و تقریرات مطرح می‌شود که می‌توان آن را از دو منظر مورد بررسی قرار داد. نخست آنکه مقصود ملاصدرا از اصالت وجود با کدام یک از تفاسیر سازگار است و به تعبیر دیگر، کدام تفسیر را می‌توان نظر ملاصدرا دانست و دوم آنکه فارق از دیدگاه ملاصدرا، کدام یک از تفاسیر اصالت وجود را می‌توان تفسیر بهتر و کامل تری تلقی کرده و از آن دفاع نمود.

۲. پیشینه پژوهش

اکثر حکما تفسیری که از نظر ایشان مناسب تر بوده را بدون توجه به آنکه با نظر ملاصدرا مطابقت کامل دارد یا نه، ارائه داده‌اند. اما در دوران معاصر، پژوهشگران حکمت متعالیه با توجه به کثرت تفاسیر اصالت وجود، سعی در بررسی آن‌ها داشته و همچنین به بررسی تفسیر مورد نظر ملاصدرا نیز پرداخته‌اند. اساتید بزرگ و حکمای معاصر فلسفه اسلامی همانند علامه طباطبایی، آیت الله جوادی آملی، استاد مصباح یزدی و غیره در کتب خویش تفسیر مورد نظرشان از اصالت وجود را ارائه داده اند. همچنین بسیاری از پژوهشگران کتب و مقالاتی در بررسی تفاسیر اصالت وجود نگاشته اند که از جمله مهم ترین این پژوهش‌ها، کتاب «هستی و چیستی در مکتب صدرایی» اثر استاد فیاضی می‌باشد. ایشان همچنین در کتاب جستارهایی در فلسفه اسلامی به جمع‌آوری تفاسیر و بررسی آن‌ها پرداخته اند. استاد عبودیت نیز در کتاب «درآمدی به نظام حکمت صدرایی» با این رویکرد که صرفاً دیدگاه ملاصدرا به صورت کامل و دقیق شرح داده شود، تفسیری از اصالت وجود ارائه می‌نماید. همچنین مقالاتی نیز در این زمینه نوشته شده که در این اثر از آن‌ها استفاده شده و ارجاع داده می‌شود.

پژوهش حاضر نیز با نگاهی به این آثار، به بررسی اصالت وجود در آثار ملاصدرا می‌پردازد و سعی می‌کند آنچه به دیدگاه صدرا نزدیک‌تر می‌باشد را ارائه نماید و

کاستی‌ها و نارسایی‌های تفاسیر دیگر را بررسی نماید. از آنجایی که هدف اصلی، ارائه تبیین مناسبی از دیدگاه ملاصدرا است و نه تحقیقی جامع پیرامون تفاسیر مختلف آن، ابتدا و پیش از پرداختن به تفاسیر دیگر اصالت وجود، تبیین خود از آن را ارائه می‌دهیم و سپس به صورت مختصر به تفاسیر مطرح شده توسط استاد فیاض و عبودیت اشاره کرده و تفاوت‌های تفسیر ارائه شده با تفاسیر ایشان را بیان کرده و وجه برتری تفسیر مورد نظر خود را بیان می‌کنیم. البته این پژوهش آغازگر پژوهشی دیگر در بررسی و نقد دیدگاه ملاصدرا در اصالت وجود است که امید است به توفیق الهی در مجالی دیگر فرصت آن فراهم‌آید.

۳. اصالت وجود از دیدگاه ملاصدرا

اصالت وجود ملاصدرا، دو جنبه دارد که توجه به تمایز این دو برای درک بهتر آن ضروری است. گرچه خود ملاصدرا به صراحت این دو از هم متمایز نکرده، اما از سخنان وی به خوبی این دو جنبه برداشت می‌شود. جنبه اولتمایز ذهن و خارج و مفاهیم ذهنی با موجودات خارجی است و جنبه دوم که بر اساس این شکل می‌گیرد، بررسی مفهوم وجود و مصداق داشتن آن است که در قضیه «وجود موجود است» بیان می‌شود.

۴. تفاوت ذهن و عین

تفاوت ذهن و عین، مسئله‌ای است که با وجود سادگی بسیار آن، از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار بوده و لوازم بسیار مهمی در فلسفه دارد. یکی از اصلی‌ترین مفاد اصالت وجود و حتی لب آن، تفاوت بین ذهن و خارج است. ملاصدرا تأکید می‌کند آنچه در خارج است نمی‌تواند به ذهن آید و آنچه در ذهن است نمی‌تواند به خارج از ذهن راه یابد. بلکه ذهن، تصویر خارج است. یعنی بین ذهن و خارج یک دوگانگی است.^۱ بین این دو، یعنی ذهن و خارج، تفاوت است. هر کدام یک موجود با ویژگی‌های مخصوص به خود هستند [۱۰، ص ۱۹۱] و همچنین بین این دو رابطه تصویرگری و حکایت برقرار است [۱۱، ص ۱۱]. مانند عکس فیل و فیل. هم عکس فیل یک موجود است و هم فیل.

۱. می‌توان دوگانگی فاعل شناسا و متعلق شناسایی را تعبیری از این مسئله دانست.

۲. «أما المسمى بالماهية فهي أمر متحد مع الوجود ضربا من الاتحاد و نسبة الوجود إليها على ضرب من الحكاية لا الحقيقة كما أوضحناه في مسفوراتنا مستقصى» [۱۱، ص ۱۱]

هر دو ویژگی‌های مخصوص به خود را دارند و تفاوت‌های بسیاری با یکدیگر دارند. مثلاً جنس فیل از گوشت و استخوان است و جنس عکس از کاغذ و رنگ. اما در عین این دوگانگی و تفاوت، این عکس نشان دهنده و حکایتگر برخی از جنبه‌های فیل است. به این عکس نمی‌توان گفت فیل (فیل بر عکس و مفهوم ذهنی صادق نیست) و از آن انتظار ویژگی‌های فیل را داشت. همانطور که نمی‌توان به آن فیل عکس گفت و انتظار ویژگی‌های عکس را از آن داشت.

پس گام نخست و مهم در اصالت وجود، تاکید بر این مسئله است که هیچ‌گاه امکان ندارد موجود خارجی، در ذهن باشد و یا مفاهیم ذهنی، در خارج یافت شوند. با این تمایز، مسئله مهمی شکل می‌گیرد: اگر بین مفاهیم ذهنی ما و خارج، تباین است و هر کدام از آن‌ها با یکدیگر تفاوت دارند، پس چگونه علم و معرفت ممکن می‌شود؟ یعنی چگونه ما بوسیله این مفاهیم ذهنی، آن اشیاء خارجی را می‌شناسیم؟ و به تعبیری دیگر، چگونه بین این مفاهیم ذهنی و اشیاء خارجی تطابق صورت می‌گیرد؟ این مسئله موضوع این پژوهش نیست و برای پاسخ به آن تحقیقی دیگر در نظریه معرفت‌شناسی ملاصدرا نیاز است. اما در اینجا قصد داریم نشان دهیم این مسئله از نتایج این تفسیر اصالت وجود است و بر اساس آن لازم می‌آید در بحث علم ملاصدرا، نظریه وجود ذهنی به صورتی که مطرح می‌شود قابل قبول نبوده و برای توجیه علم طریقی دیگر نیاز باشد. به این صورت که ما یکسری مفاهیمی در ذهن خود داریم. مثل انسان، درخت، سیمرغ، عدم و ... از طرف دیگر، تمایزی هم بین ذهن و مفهوم و جهان خارج و موجودات واقعی (غیر ذهنی) قائل هستیم. با توجه به این تمایز، به بررسی مفاهیم ذهنی خود می‌پردازیم و مثلاً می‌گوییم: انسان در خارج موجود است، سیمرغ در خارج موجود نیست و ... یعنی برخی از این مفاهیم را در خارج موجود می‌دانیم. این دیدگاه به زبان فنی فلسفه اسلامی، عبارت است از تبدیل وجود ماهیت و قابلیت موجود بودن آن در ذهن و خارج. به این معنا که ماهیت، یعنی مفاهیم ذهنی‌ای که نشان دهنده حقایق موجودات هستند، هم در ذهن موجود می‌شوند و هم در خارج. و اگر چنین نباشد، علم به خارج غیر ممکن می‌شود، زیرا تمایز بین فاعل شناسا و متعلق شناسایی، باعث می‌شود بین آن‌ها یگانگی و حضور نبوده و همین دوگانگی و غیبت، مانع علم است. پس ماهیت، چیزی است که هم در ذهن بوجود ذهنی موجود می‌شود و هم در خارج به وجود خارجی. به خاطر همین یگانگی ماهیت در موجود خارجی و موجود ذهنی (مفهوم

ذهنی) علم ممکن می شود.

اولین و مهم ترین ادعای اصالت وجود، رد این دیدگاه است. اصالت وجود تاکید می کند که هیچ گاه موجود خارجی به ذهن نمی آید و هیچ گاه مفهوم ذهنی در خارج یافت نمی شود و رابطه این دو، فقط تصویرگری است و نه عینیت و یگانگی.^{۲۱}

اثبات این مسئله نیاز به دلیل ندارد و با تصور دقیق، قابل تصدیق است. وقتی ما به موجود خارجی و مفهوم ذهنی توجه کنیم، تفاوت بین این دو را بدیهی می یابیم. از طرف دیگر، هیچ گاه دو موجود، نمی توانند یکسان باشند زیرا بدون تمایز، تکرر و دوگانگی در کار نیست. همچنین، موجود ذهنی ویژگی هایی دارد که مانع از خارجی بودن آن می شود. مثل مفهوم بودن و قائم بودن به ذهن فاعل شناسا. و موجود خارجی هم خارجیت عین ذات آن است و قابل انتقال به ذهن یک موجود دیگر نیست. از این سنخ توجه ها در عبارات ملاصدرا زیاد است که تاکید می کند آنچه خارجیت عین ذات آن است، قابل ذهنی شدن نیست.

۵. صدق مفهوم وجود بر خارج

گرچه بحثی که گذشت مبنا و اساس اصالت وجود است، اما مناقشه های اصلی بر سر اصالت وجود، در این خصوص یعنی مفهوم وجود رخ داده است تا جایی که گویی اصالت وجود در همین بحث خلاصه می شود. سخن بر سر مفهوم وجود است و اینکه این مفهوم مصداق خارجی دارد یا نه. این مسئله از بحث برانگیزترین مسائل فلسفه بوده و با توجه به معرکه آرائی که در این میان است، سخن از آن بسیار سخت و پر فراز و نشیب خواهد

۱. گرچه صدرا نیز قائل به وجود ذهنی است و مباحثی از این دست در کتب خود دارد. اما هم با نظر دقیق قابل تاویل به این مسئله می باشند و با نظر پیشینیان به نحوی که متعارض اصالت وجود باشد منافات دارد و هم آنکه برخی از آن ها با اصالت وجود وی منافات دارد. در هر صورت ما به این تعارض در جای مناسب خواهیم پرداخت، اینجا تنها مجال شرح اصالت وجود است.

۲. «أن وجود الماهية غير تلك الماهية لاختلافهما في الأحكام والآثار فمن أحكام الماهية أنها يعرضها الكلية و يقبل تعدد الوجودات و التشخيصات و أنها يمكن تعقلها بالكنه مرات كثيرة و أنها ليست من حيث ذاتها إلا هي بالمعنى الذى مر و هذه كلها بخلاف حال الوجود فإنه متشخص بذاته لا بتشخص زائد عليه و لا يقبل وجودا و لا شخصا آخر فضلا عن الوجودات و التشخيصات و أنه لا يمكن تعقله بالكنه بعلم ذهنى حصولى فضلا عن التعقلات الكثيرة و إلا يلزم أن يترتب الأثر الخارجى على الأمر الذهنى بل أن يكون الذهنى خارجيا كما حققناه فى موضعه...» [۱۰، ص ۱۹۱]

بود، به همین سبب، ما سعی می‌کنیم به ساده‌ترین روش این بحث را پیگیری کنیم تا راه بر پیچیده شدن آن بسته شده و مباحث آن کاملاً روشن شود. برای این منظور ابتدا تفسیری که مورد نظرمان است را به صورت ساده بیان می‌کنیم. سپس سعی می‌کنیم دیدگاه‌های متفاوت را مشخص کرده و نقد نماییم. در تفسیر خود از اصالت وجود با این سه مرحله مقصود صدرا را شرح خواهیم داد:

الف) مصداق خارجی داشتن مفهوم وجود

ب) مفهوم «موجود» و حمل آن بر «وجود»

ج) حمل مفهوم «موجود» بر ماهیات

۶. وجود مصداق خارجی دارد

در اینجا سخن از «مفهوم وجود» است که آیا این مفهوم، مصداقی در خارج دارد یا نه. مفاهیم به طور کلی، یا به گونه‌ای هستند که در خارج مصداق داشته باشند^۱ و یا آنکه مصداق و موطن صدق آن‌ها، تنها ذهن است و در خارج برای آن‌ها مصداقی نمی‌توان یافت. زیرا مفهوم، صورت ذهنی‌ای است که نشان دهنده شیئی دیگر است. به این صورت که ذهن ما، از اشیاء دیگر مفهومی می‌سازد که آن مفهوم، نشان دهنده آن اشیاء است. حال، وقتی مفهومی ساخته شود، خود این مفهوم هم از جهت وجودش، یکی از اشیاء است و ذهن می‌تواند از آن هم یک مفهوم دیگری بسازد که نشان دهنده آن مفهوم نخست باشد. بنابر این، هم اشیاء خارجی داریم و هم اشیاء ذهنی. مصداق مفاهیم ساخته شده از اشیاء ذهنی، در ذهن است و در خارج مصداقی برای آن‌ها نیست^۲. مثلاً مفهوم «کلی»، از مفاهیم و اشیاء ذهنی ساخته شده و نشان دهنده آن‌ها است، پس در خارج نمی‌توان مصداقی برای «کلی» پیدا کرد.

با این توضیح، مفهوم وجود از کدام دسته از مفاهیم است؟ آیا مصداق آن فقط در ذهن است یا در خارج مصداق دارد؟ ملاصدرا شق دوم را بر می‌گزیند و تاکید می‌کند مفهوم وجود، در خارج مصداق دارد [۷، ص ۱۲۰]. یعنی مفهوم وجود، نشان دهنده اشیاء

۱. این نوع مفاهیم، می‌توانند مصداق داشته باشند یا نه. مثلاً مفهوم انسان مصداق دارد اما مفهوم سیمرغ مصداق ندارد، با این حال هر دو این مفاهیم از جمله مفاهیمی هستند که در خارج مصداق دارند.

۲. البته برخی مفاهیم هستند که هم در ذهن مصداق دارند و هم در خارج.

خارجی است و می‌توان شیء خارجی را نشان داد و گفت: «این وجود است» یعنی مفهوم وجود بر این شیء صدق کرده و از آن حکایت می‌کند و نشان دهنده آن است. ملاصدرا این نظر را در مقابل شیخ اشراق مطرح می‌کند، چرا که شیخ اشراق وجود را از مفاهیم و اعتبارات عقلی می‌داند که موطن صدق آن‌ها ذهن است و در خارج مصداقی ندارند، یعنی نمی‌توان شیء خارجی را نشان داد و بر آن وجود را حمل کرد و آن را مصداق وجود دانست [۵، ص ۶۴]. در جای دیگر به تفصیل به بررسی این دو قول و ادله آن‌ها خواهیم پرداخت، اما اجمالا، دلیل سهروردی بر اعتباری بودن مفهوم وجود، یعنی بر این که شیء خارجی نمی‌تواند مصداق وجود باشد، این است که مفاهیم ماهوی بر خارج صدق می‌کنند، یعنی ما اشیاء خارجی را نشان می‌دهیم و بر آن‌ها، مفاهیم ماهوی را حمل می‌کنیم. به این صورت که می‌گوییم: این سنگ است، این انسان است، این درخت است و ... اگر چنین است، با توجه به تفاوت ذاتی ای که مفاهیم ماهوی با مفهوم وجود دارند اشیاء خارجی نمی‌توانند مصداق هر دو باشند. پس مفهوم وجود مصداق خارجی ندارد. بلکه مصداق آن، مفاهیم ذهنی است، یعنی آن دسته از مفاهیم ماهوی ذهنی که در خارج مصداقی دارند، خود مصداق مفهوم وجود هستند و اساسا معنای مفهوم وجود، همین مصداق داشتن مفاهیم است و وجود معنایی اشتقاقی و مصدری دارد (موجودیت). پس دیگر نمی‌تواند بر اشیاء خارجی که از سنخ مفهوم نیستند و مصداق-دار بودن آن‌ها بی‌معنا است صدق کند. این که چرا شیء خارجی نمی‌تواند همزمان هم مصداق مفهوم وجود باشد و هم مفاهیم ماهوی، بحث مفصلی دارد که البته این مطلب مورد قبول ملاصدرا نیز هست و اساسا یکی از مبانی اصالت وجود، همین مسئله است. اما دلیل اینکه چرا مفهوم وجود مصداق دارد، در ضمن مباحث آینده مطرح خواهد شد.

۷. وجود با خارج مطابقت دارد

مفهوم «موجود» به معنای مصداق داشتن است. وقتی ما موجود را بر مفهومی حمل می‌کنیم، به این معنا است که برای آن مفهوم، در خارج از ذهن مصداقی است که این مفهوم حاکی و نشان دهنده آن است و بر آن صدق می‌کند. بنابر این، قضیه «وجود موجود است» صادق است، چرا که اثبات کردیم مفهوم وجود، مصداق دارد. اما اینکه چرا معنای «موجود» مصداق داشتن است؟ در عبارت ملاصدرا چنین آمده: «کلّ مفهوم-کالانسان مثلا- اذا قلنا انه ذو حقیقة أو ذو وجود، كان معناه انّ فی الخارج شیئا یقال علیه و یصدق علیه انه انسان» [۷، ص ۱۲۰] اما آیا این معنا از «موجود» مورد نظر همگان

است؟ ظاهراً چنین است و از عبارات شیخ اشراق که به نوعی مدعی اصلی در مقابل اصالت وجود ملاصدراست نیز بر می‌آید که مقصود از موجود، همین مصداق داشتن در خارج است. در هر صورت، ملاصدرا این معنا را مورد نظر قرار می‌دهد و طبق این معنا، «وجود» را «موجود» می‌داند.

در اینجا، دو مطلب مهم مطرح است. یکی آنکه حمل «موجود» بر «وجود» به چه نحو است و آیا ممکن است یا نه، و دیگری آنکه اگر مفهوم «موجود» بر «وجود» حمل شود، آیا می‌تواند به همین نحو بر مفاهیم ماهوی نیز حمل شود یا نه. اما حمل «موجود» بر «وجود»، حمل اولی ذاتی نیست، یعنی مقصود ملاصدرا این نیست که معنای وجود و موجود، از جهت مفهومی یکی است و چون هر مفهومی بر خودش قابل حمل و صدق است، پس می‌توان موجود را بر وجود حمل کرد [۹، ص ۱۸۲]. بلکه مقصود وی حمل شایع صناعی (یا حمل متعارف) است [۷، ص ۱۲۱] که معنای آن، مصداق داشتن مفهوم وجود است. در اینجا، موضوع قضیه، مفهوم وجود است و محمول قضیه که «موجود» است، به این معنا است که مفهوم وجود، در خارج، مصداق و حقیقت و محکی و در نهایت، «وجود خارجی» دارد. پس طبق این تحلیل، حمل موجود بر وجود دچار مشکل دور و تسلسل نیست. زیرا اشکال معروفی در اینجا وارد شده که اگر «موجود» را بر «وجود» حمل کنیم، به این معنا خواهد بود که «وجود» دارای «وجود» است. پس آن «وجود» دوم نیز خود از آن جهت که وجود است باید دارای «وجود» باشد و همینطور تا بی‌نهایت. اما چنین نیست، زیرا وجود اول که موضوع قضیه است، مفهوم «وجود» است، و وجود داشتن آن، به معنی مصداق خارجی داشتن است، یعنی وجود دوم، وجود خارجی است. بنابراین این قضیه: «وجود موجود است» به این معناست که «مفهوم وجود، وجود خارجی دارد»^۱. گرچه این اشکال را عمده‌ترین و مشکل‌ترین استدلال برای مخالفت بر اصالت وجود می‌دانند و سایر اشکال‌ها نیز به نوعی به همین اشکال بازگشته و یا بر اساس اسلوب این اشکال است، اما در واقع مهم‌ترین دلیل برای مخالفت با اصالت وجود نیست و حتی یک نوع اشکال سطحی و ظاهری است. آنچه در اصل باعث مخالفت با اصالت وجود می‌شود، این است که بین مفاهیم ماهوی و مفهوم وجود، تفاوت است، به

۱. بنابراین در قضیه وجود موجود است، معنای موضوع با معنای محمول متفاوت است و این یکی از اساسی‌ترین مسائل در اصالت وجود است و دلیل اصلی شیخ اشراق نیز آن است که وجود، دو معنا ندارد و یک معنا دارد، پس این قضیه وجود موجود است که لازمه آن دو معنای متفاوت وجود در موضوع و محمول است غلط می‌باشد. [۵]

نحوی که اگر مفاهیم ماهوی مصداق داشته باشند، مفهوم وجود نمی‌تواند مانند آن‌ها مصداق داشته باشد. که البته صدرا با قبول این سخن، چنین ادعا می‌کند که مفهوم وجود مصداق دارد و مفاهیم ماهوی مصداق ندارند و به این صورت مشکل را حل می‌نماید.

تفاوتی که بین مفاهیم ماهوی و مفهوم وجود است، در اینجاست که تمام مفاهیم ماهوی، با یکدیگر جمع شده و وحدت پیدا می‌کنند، اما نمی‌توانند با مفهوم وجود متحد شوند. مثلاً سیاه، شیرین، نرم، مرطوب و... از مفاهیم ماهوی، همگی با یکدیگر در مفهوم خرما جمع شده و همه این مفاهیم بر خرما، حمل می‌شود. به این نحو که یک مفهوم به صورت جوهر و سایر مفاهیم به صورت عرض، در شیء خارجی یافت می‌شوند. شیء خارجی هم خرما است، هم شیرین و سیاه و نرم. و همه این‌ها به نحوی با یکدیگر ترکیب شده‌اند: وجود شیرینی، یک وجود لغیره است که در وجود خرما قیام دارد. اما مفهوم وجود، چنین نیست و نمی‌تواند مانند اعراض، وجودی برای ماهیت داشته باشد. یعنی ماهیتی در خارج باشد، مانند خرما، و عرضی مثل وجود، یک وجود لغیره و قائم به آن داشته باشد، چنانکه با دقت نظر اندکی فساد این صورت مشخص است.^۱ بنابر این، کل شیء خارجی مصداق وجود است، و کل آن نیز مصداق مفهوم ماهوی. نمی‌توان شیء خارجی را به نوعی ترکیبی از مصداق وجود و ماهیت دانست، چنانکه ترکیبی است از مصداق مفاهیم ماهوی دیگر^۲، زیرا مفاهیم ماهوی، می‌توانند با یکدیگر جمع شوند و همه در یک شیء خارجی مصداق پیدا کنند، اما مفهوم وجود از آنجایی که نمی‌تواند با مفاهیم ماهوی جمع شود^۳، کل آن شیء خارجی باید مصداق مفهوم وجود باشد [۴، ص ۳۵۵]. اما از طرفی امکان ندارد یک شیء واحد، مصداق دو مفهوم باشد^۴ زیرا

۱. خیلی از ادله در مخالفت اصالت وجود به این مسئله می‌پردازند.

۲. یعنی سیاه و نرم و شیرین و غیره، همه مفاهیم ماهوی هستند که شیء خارجی ترکیبی از مصادیق این مفاهیم است، یا مصداقی است برای تمام این مفاهیم، زیرا هیچ کدام از آن‌ها، به نوعی نیست که تمام و کمال مصداق را برای خود داشته باشد و به غیر اجازه ورود ندهد.

۳. زیرا مفهوم وجود «عارض بر ماهیت» است، به موجب قاعده زیادت وجود بر ماهیت.

۴. البته برخی از معاصرین با این نظر مخالف بوده و قائلند که شیء واحد می‌تواند مصداق چند مفهوم هم باشد و این امر نه تنها ممکن است، بلکه در موارد متعددی نیز واقع شده است. اما گرچه نظر ایشان خالی از لطف نیست، اما با دقت نظر مشخص می‌شود که چنین چیزی ممکن نیست و بازگشت آن موارد نیز به تعدد مصداق یا وحدت مفهوم است.

تناقض روی می‌دهد، چرا که هر کدام از مفاهیم، غیر از دیگری است و با یکدیگر تباین دارد^۱، اگر این دو مفهوم متباین، در یک مصداق جمع شوند، به معنی اثبات و سلب هر کدام از آن‌ها به صورت هم‌زمان است، یعنی شیء واحد، هم وجود است و هم وجود نیست و هم ماهیت است و هم ماهیت نیست. زیرا از جهت آنکه مصداق مفهوم اول (مثلاً وجود) است، مصداق مفهوم دوم (مثلاً مفهوم ماهوی مانند انسان) نیست زیرا مفهوم یک، مفهوم دو نیست پس مصداق مفهوم یک هم مصداق مفهوم دو نیست، و همینطور از جهتی مصداق مفهوم دو هست و از جهت دیگر نیست و این تناقض است. روشن است در خصوص مفاهیم ماهوی، چنین نیست زیرا آن‌ها هر کدام از جهتی بر شیء خارجی حمل شده و به نوعی مصادیق متفاوتی دارند. بنابر این اگر مفهوم وجود مصداق دارد، پس مفاهیم ماهوی نمی‌توانند مانند مفهوم وجود مصداق داشته باشند و حمل موجود بر آن‌ها، صحیح نخواهد بود.^۲

۸. مفاهیم ماهوی در خارج موجود نیستند

نتیجه دو مسئله قبل یعنی مصداق داشتن وجود و همچنین عدم امکان مصداق داشتن هم‌زمان وجود و ماهیت این است که مفاهیم ماهوی مانند انسان و درخت و ...، مصداق ندارند و در نتیجه، «موجود» نیستند. این سخن، در نظر اول غیر قابل قبول به نظر می‌رسد، چرا که ما «موجود» را بر ماهیات مختلف حمل می‌کنیم و اگر این قضایا غلط باشند، بسیاری از دانش ما دچار بطلان خواهد شد که به وجدان می‌یابیم چنین نیست. اما نکته‌ای است که باعث می‌شود در عین آنکه مفاهیم ماهوی (در خارج) موجود نیستند، اما چنین مشکلی هم رخ ندهد. و آن اینکه موجود، به درستی بر ماهیات حمل می‌شود، اما این حمل، حملی مجازی است. همه این قضایا صحیح هستند، اما مجازاً و بالعرض.

۱. بین مفاهیم ماهوی از جهت مصداق می‌تواند نسب اربعه برقرار باشد و در آنجا، امکان دارد مفاهیم مختلفی دارای مصادیق واحد باشند در نسبت‌های عموم و خصوص و تساوی، اما بحث اینجا با آنجا متفاوت بوده و ربطی به آن ندارد.

۲. این نقطه نظر، دقیقاً جایی است که نظر استاد فیاضی را متفاوت می‌کند، زیرا ایشان قائل به امکان صدق هم‌زمان مفهوم وجود و مفاهیم ماهوی بر شیء واحد هستند و از همین روی، دیدگاه ایشان با ملاصدرا و همچنین اکثر مفسرین اصالت وجود متفاوت است.

برای تصور بهتر این مسئله لازم است ابتدا به تفاوتی که در حمل های مختلف ماهوی که موضوع و محمول ماهیت است با حمل «موجود» بر ماهیت اشاره شود. در محمول های غیر از «موجود»، حمل یا انضمامی است و یا انتزاعی. انضمامی آن است که در خارج دو مصداق است که با یکدیگر اتحاد داشته و منضم به یکدیگر هستند و انتزاعی آن است که در خارج یک مصداق است و در ذهن دو مفهوم که هر دو بر آن مصداق صادقند. سخن اصلی شیخ اشراق در اعتبارات عقلی و همچنین تصریح میرداماد این است که حمل وجود یا موجود بر ماهیت، مثل سایر محمولات نبوده و نه انتزاعی است و نه انضمامی [۳، ص ۶۸]، پس لازم است توجه شود حمل «موجود» بر ماهیات متفاوت است از حمل سایر محمولات بر آنها. با نگاه دقیق به این امر، نتیجه گرفته می شود وجود یا بر ماهیت حمل می شود و یا بر وجود و امکان ندارد هر دو، به یک معنا «موجود» باشند.

ملاصدرا ابتدا حمل موجود بر وجود را صحیح دانسته، سپس آن را حملی حقیقی و حمل موجود بر ماهیات را حملی مجازی و بالعرض بیان می داند.

وجود موجود است چون در خارج مصداق دارد و ماهیت موجود نیست، زیرا اگر اشیاء خارجی مصداق وجود باشند نمی توانند مصداق ماهیت باشند. اما ماهیت به سبب موجود بودن وجود، بالعرض و مجازا موجود است. به این صورت که چون مفهوم وجود، مصداق خارجی دارد، ماهیات نیز به تبع آن و به این علاقه که هر کدام از آنها رابطه تصویری با آن مصادیق وجود دارند، مجازا موجود هستند. بنابر این صورت صحیح قضیه در قضایایی که موجود بر ماهیات حمل می شود چنین است: «وجود/انسان^۱ موجود است» اما خود مفهوم ماهوی انسان، نمی تواند موضوع موجود واقع شود.

علاوه بر دلیل نقضی که چون وجود موجود است و دو مفهوم نمی توانند یک مصداق داشته باشند پس ماهیات مصداق ندارند، دلیل ایجابی نیز بر این امر وجود دارد. ماهیت، یک تصویر است و از آن جهت که تصویر است، قابلیت مصداق داشتن و تحقق داشتن در خارج را ندارد. تنها زمانی این امکان را پیدا می کند که با وجود ترکیب شود. وقتی وجود به ماهیت اضافه شود، مثلا «وجود انسان»، ماهیت امکان تحقق در خارج را (البته بالعرض) پیدا خواهد کرد. زیرا آنچه در خارج است، صاحب تصویر انسان است نه تصویر انسان. این مسئله، نکته ای اساسی در اصالت وجود است که از طرفی تصور آن مشکل

۱. که وجود انسان، یعنی وجودی که مفهوم انسان با آن رابطه تصویرگری و حکایت دارد.

است و از طرف دیگر، تصور آن، تصدیقش را به همراه دارد و اگر این مسئله روشن شود، درک و تصدیق اصالت وجود ساده می‌شود. برخی مباحث فلسفی به نوعی حکایت از این مسئله داشته‌اند، مثل «الماهیت من حیث هی لیست الا هی، لا موجوده و لا معدومه». اما ملاصدرا، با دقت نظر و پیگیری نکته بسیار مهمی که شیخ اشراق مطرح می‌کند، به این مسئله واقف می‌شود که ماهیت به تنهایی قابلیت صدق بر خارج را ندارد و تنها به واسطه وجود می‌تواند بر خارج صدق کند. همین مسئله خود دلیل اصلی اصالت وجود، یعنی مصداق داشتن وجود در خارج است. دلیل اصلی اصالت وجود همین است که ماهیت، تا زمانی که وجود به آن اضافه نشود، نمی‌تواند حاکی از خارج بوده و در خارج مصداق داشته باشد. پس وجود خود مصداق دارد و این باعث می‌شود اضافه شدن آن به ماهیت، موجب مصداق دار شدن ماهیت به صورت مجازی شود. این دلیل، تقریباً در همه مواردی که ملاصدرا اصالت وجود را مطرح می‌کند، پیش از سایر ادله و مهم‌تر از همه آن‌ها مطرح می‌شود [۸، ص ۶۴]. وی استدلال می‌کند آنچه که انضمامش به ماهیت، موجب موجود شدن و مصداق دار شدن ماهیت می‌شود، قطعاً خود به تنهایی و بنفسه، موجود است و مصداق دارد و ماهیت، به سبب آن و به عرض آن و مجازاً، موجود و مصداق دار است:

«بل آنما أقول انّ الشیء الذی یکون انضمامه مع الماهیة أو اعتباره معها، مناط کونها ذات حقیقة، یجب أن یصدق علیه مفهوم الحقیقة أو الموجودیة. فالوجود یجب أن یکون له مصداق فی الخارج، یحمل علیه هذا العنوان بالذات حملاً شایعاً متعارفاً. و کلّ عنوان یصدق علی شیء فی الخارج، فذلک الشیء فرده، و ذلک العنوان متحقق فیه. فیکون لمفهوم الوجود فرد فی الخارج، فله صورة عینیة خارجیة مع قطع النظر عن اعتبار العقل و ملاحظة الذهن. فیکون الوجود موجوداً فی الواقع، و موجودیته فی الخارج أنّه بنفسه واقع فی الخارج، کما انّ زیداً مثلاً انسان فی الواقع، و کون زید انساناً فی الواقع عبارة عن موجودیته. فکذا کون هذا الوجود فی الواقع عبارة عن کونه بنفسه موجوداً و کون غیره به موجوداً، لا انّ للوجود وجوداً آخر زائداً علیه عارضاً له بنحو من العروض و لو بالاعتبار، کما فی العوارض التحلیلیة، بخلاف الماهیة کالانسان. فانّ معنی کونه موجوداً، انّ شیئاً فی الخارج هو انسان، لا انّ شیئاً فی الخارج هو وجود. و معنی الوجود موجوداً انّ شیئاً فی الخارج هو وجود و هو حقیقة» [۷، ص ۱۲۱].

در این عبارت مشاعر، ملاصدرا توضیح می‌دهد که مقصود اصلی وی از اصالت وجود، همین است که هر مفهومی (ماهیات) برای آنکه در خارج مصداق داشته باشند، باید به

مفهوم وجود ضمیمه شوند. بنابراین، مفهوم وجود خود در خارج مصداق دارد (۱)، و این مصداق دار بودن آن بنفسه و حقیقی است (۲)، و ماهیات مجازا و بالعرض وجود در خارج مصداق دارند (۳). تمام ادعای اصالت وجود را می‌توان در این سه جمله خلاصه کرد.

بنابر این مدعای اصلی این مقاله، همین نکته است که ماهیت در خارج مصداق نداشته و امکان صدق بر خارج را ندارد و نخواهد داشت. بلکه انضمام آن به مفهوم وجود موجب می‌شود امکان صدق آن مفهوم ترکیبی از وجود و ماهیت بر خارج حاصل شود. مسئله ای که در اصالت وجود مطرح است آن است که آیا ماهیت لابشرط یا کلی طبیعی در خارج موجود است یا نه و برخی اصالت وجود را به این صورت تفسیر می‌کنند که ماهیت لابشرط در خارج موجود نیست، اما ماهیت بشرط شیء یعنی ماهیت منظم به وجود که از آن به ماهیت موجوده تعبیر می‌کنند، در خارج صادق است. اما طبق تفسیر ما، حتی ماهیت موجوده نیز برخارج صادق نیست چرا که چنین چیزی امکان ندارد. آنچه بر خارج صادق است، وجود است که به ماهیتی اضافه می‌شود. وجود انسان، بر خارج صادق می‌شود.

همانطور که پیش‌تر گفته شد، اصالت وجود به دلیل اهمیت بالای آن، مناقشات و مباحث زیادی به دنبال داشته و پیرامون آن سخن فراوان است. اما به دلیل انسجام مطلب و پرهیز از پیچیده شدن، تفسیر خود از اصالت وجود را به آنچه تا کنون گفته شد مختصر می‌کنیم و پس از این، به بررسی مختصر سایر تفاسیر می‌پردازیم.

۹. نقد و بررسی تفاسیر

پس از ملاصدرا اغلب فیلسوفان در سنت فلسفه اسلامی به اصالت وجود قائل و هر کدام در پی شرح دیدگاه ملاصدرا و یا ارائه تقریر خودشان از اصالت وجود شده‌اند. بعضی از این تقریرات تفاوت‌هایی اساسیبا یکدیگر دارند که بعضا مهم و تعیین کننده می‌باشند و می‌توان ادعا کرد در میان آن‌ها تفاسیری است که با نظر ملاصدرا متفاوت است. در اینجا مجال بررسی همه آن‌ها نیست، بلکه به طور کلی تفاسیری که با تفسیر ارائه شده اخلافتی دارد را ذکر کرده و وجه برتری تفسیر مورد نظرمان را بیان می‌کنیم. اما به طور کلی، دو رویکرد مهم در تفسیر اصالت وجود است که یکی تفسیر عرفانی اصالت وجود بوده و دیگری تفسیری فلسفی است. تفسیر عرفانی که در کلمات ملاصدرا وجود

دارد و البته از عرفا گرفته شده، خود زمینه ساز تفسیر فلسفی بوده و تفسیر فلسفی نیز با وجود تفاوت های اساسی با تفسیر عرفانی، اما زمینه ساز آن می باشد. گاهی نیز گفته می شود اساسا اصالت وجود همان تفسیر عرفانی است و مباحث فلسفی آن یک زمینه ساز ورود به آن بحث عرفانی می باشد [۶]. ما در اینجا تفسیر فلسفی را مورد نظر داریم و به آن می پردازیم. در این زمینه دو استاد معاصر فلسفه اسلامی، غلامرضا فیاضی و عبدالرسول عبودیت، اقدام به جمع آوری و نقد و بررسی تفاسیر اصالت وجود نموده اند و همانطور که در مقدمه بیان شد در اینجا بیشتر بر اساس دسته بندی ایشان از تفاسیر به بررسی آنها می پردازیم.

استاد فیاضی، در کتاب «هستی و چیستی در مکتب صدرایی» به صورت مبسوط به بررسی تفاسیر اصالت وجود، ادله و نتایج آنها پرداخته است. ایشان تفاسیر اصالت وجود را در سه دسته جمع بندی می کنند. تفسیری که مورد نظر خود ایشان است چنین است که شیء خارجی، مصداق بالذات مفهوم وجود است، مصداق واقعی ماهیت موجوده نیز می باشد، اما مجازا و به سبب وجود. بنابر این، ایشان هم وجود و هم ماهیت را موجود می دانند، اما وجود را بالذات و اصیل و ماهیت را به تبع آن. تفسیر ایشان بر این مسئله مبتنی است که شیء واحد می تواند مصداق دو مفهوم باشد. بنابراین شیء خارجی هم مصداق وجود است و هم مصداق ماهیت [۱۶، ص ۳۳].

در تفسیر دوم، ماهیت حد وجود است، یعنی انتزاعی ذهنی است و اصلا وجود ندارد و موجود نیست. در این تفسیر شیء خارجی مصداق مشترک وجود و ماهیت نیست و اساسا ماهیت، امری عدمی و انتزاعی ذهنی است از حد وجود.

در تفسیر سوم ماهیت، صورت وجود در ذهن است. به این معنا که شیء خارجی، وجود است و لاغیر. وقتی انسان با قوه فهم و علم حصولی خود می خواهد اشیاء وجودی را بشناسد، ذهن او با مفاهیم ماهوی، تصاویری از آن اشیاء بدست می آورد. این تصاویر، ماهیت هستند. بنابراین رابطه ماهیت و وجود، رابطه تصویر با صاحب تصویر است [۱۶، ص ۳۷]. البته در جایی تفسیر چهارمی نیز مطرح شده و آن اینکه ماهیت، تصویر حد وجود است. و تفاوت آن با تفسیر سوم آن است که در تفسیر سوم، ماهیت صورت وجود محدود است، اما در تفسیر چهارم ماهیت صورت حد وجود محدود است [۲۰، ص ۱۸۱]. البته عموما این دو تفسیر را در یک تقسیم بندی قرار داده اند که ماهیت را تصویری از وجود خارجی (چه خود آن و چه حد آن) در نظر می گیرد.

تفسیری که استاد عبودیت در کتاب «درآمدی بر نظام حکمت صدرایی» ارائه می-

کند، تا حدود زیادی به این تفسیر اخیر شباهت دارد. در تفسیر ایشان «وقتی که می‌گوییم: «وجود موجود است» به این معناست که حقیقت وجود همان خود موجود خارجی است، همان خود واقعی است که جهان خارج را پر کرده نه به این معنا که دارای وجود، یعنی صادق بر واقعیت ... اما وقتی می‌گوییم: ماهیتی، مثلاً انسان، موجود است به این معناست که دارای وجود است؛ یعنی، صادق بر واقعیتی است نه اینکه خود همان واقعیت خارجی باشد» [۱۳، ص ۸۵] وی در ادامه، موجود را دارای دو مصداق یا دو معنا در نظر می‌گیرد، زمانی که بر وجود حمل می‌شود به معنی چیزی است که ملا خارج را پر کرده، اما زمانی که بر ماهیت اطلاق می‌شود به معنای چیزی است که تنها صادق بر واقعیت خارجی است و واقعیت خارجی «وجود ماهیت» است که ماهیت بر آن حمل می‌شود [۱۴، ص ۱۱۱]. در نهایت هم تأکید می‌کند: «ماهیت تصویر و حکایت حقیقت وجود است» [۱۳، ص ۸۷].

سایر محققین نیز تفاسیر اصالت وجود را در این سه دسته تفسیر گروه بندی کرده اند [۱۵، ص ۷۰] و برخی تفسیر اول را تفسیر عرفی، تفسیر دوم را تفسیر فلسفی و تفسیر سوم را تفسیر عرفانی نام نهاده اند. [۱، ص ۳۶] البته می‌توان از یک منظر این تفاسیر را در دو دسته جای داد، تفسیری که خارج را هم مصداق وجود می‌داند و هم مصداق ماهیت که استاد فیاضی و استاد خسروپناه از طرفداران آن می‌باشند و تفسیری که وجود را متن خارج دانسته و ماهیت را امری ذهنی و حاکی از آن می‌داند. اکثر مفسرین ملاصدرا این تفسیر را برگزیده اند که اساتید بزرگ فلسفه اسلامی معاصر مانند شهید مطهری [۱۸، ص ۷۷]، آیت الله جوادی آملی [۲، ص ۳۱] و استاد مصباح یزدی [۱۹، ص ۲۱۲] از جمله مقررین آن می‌باشند [۱۷، ص ۱۳۷].

استاد فیاضی در جمع بندی تفاسیر اصالت وجود چنین می‌گوید: «در باب تعبیری که در هر یک از تفاسیر، از خود نظریه اصالت وجود به دست داده اند، می‌توان گفت که هر سه تفسیر در این امر مشترک‌اند که وجود در خارج دارای تحقق و موجودیت است؛ یعنی امور واقع مصداق‌های حقیقی وجودند؛ و اساساً در تفسیر های دوم و سوم از «اصالت وجود» جز این نمی‌خواهند، اما در تفسیر نخست، بر بالذات بودن این تحقق نیز تأکید می‌رود، لیکن وقتی نوبت به «اعتباری بودن ماهیت» می‌رسد، اختلاف بیشتر می‌شود: در تفسیر نخست، مراد از اعتباری ماهیت آن است که ماهیت، صرف نظر از هر چیزی غیر از خودش (ماهیت من حیث هی)، موجود نیست. اگر بنا باشد ماهیت موجود شود، به واسطه وجود - که بالذات موجود است - موجود می‌شود؛ یعنی اگر حکم می‌شود

که ماهیت لابشرط، من حیث هی موجود است، بالعرض است. اما لازمه این سخن آن نیست که ماهیت در خارج حقیقتا تحقق نداشته باشد. ماهیت اگر موجود گشت، چون خارجا عین وجود خود است، حقیقتا موجود است؛ یعنی ماهیت موجود - بشرط وجود - بدون هیچ گونه تجوز موجود است. ولی در تفسیرهای دیگر، ماهیت نه تنها در آن حال که از وجود جدا در نظر گرفته شده و تنها در اعتبار عقل موجود است (من حیث هی)، بلکه در آن حال نیز که به واسطه وجود، به موجودیت متصف می‌گردد، حقیقتا موجود نیست» [۱۶، ص ۴۵].

با دقت در تفاسیر اصالت وجود، چند نکته مهمی که پیشتر به آن‌ها اشاره شد را در همه آن‌ها به نوعی یافت می‌کنیم: وجود موجود است به نفسه و ماهیت به واسطه وجود موجود است. این که ماهیت به واسطه وجود موجود است، همان حیثیت تقییدیه و واسطه در عروض است که از آن به مجازی و عرضی نیز تعبیر می‌شود. هر کدام از این تفاسیر به نوعی اصالت وجود را به تصویر کشیده و حقایق آن را روایت کرده‌اند، اما در نتیجه نهایی، بیشترشان کامل نبوده و در موارد بسیار ظریفی متفاوت گشته‌اند.

در تفسیر استاد فیاضی که هم وجود را موجود می‌داند و هم ماهیت را، مگر اینکه وجود بالذات موجود است و ماهیت بالعرض، از یک امر بسیار مهم چشم پوشی شده، و آن اینکه شیء خارجی نمی‌تواند همزمان هم مصداق وجود باشد و هم مصداق ماهیت. ایشان بر امکان و وقوع این امر که یک چیز، مصداق دو مفهوم باشد، مانند عینیت صفات و ذات الهی، عینیت جسم تعلیمی و جسم طبیعی و عینیت زمان و حرکت، تاکید کرده و قائل اند که شیء خارجی مصداق هر دو است. صرف نظر از اینکه آیا چنین امری ممکن است یا نه، قطعاً در مورد مفهوم وجود و ماهیت نمی‌تواند ممکن باشد و یک شیء مصداق هر دو باشد. زیرا این دو مفهوم، تفاوت‌هایی با هم دارند که مانع از این امر می‌شود. وجود، طارد عدم است و ماهیت طارد عدم نیست. وجود متشخص است و ماهیت چنین نیست. جدای از اینکه اساساً سنخ مفهوم ماهوی، سنخی نیست که بتواند در خارج موجود بوده و صادق بر خارج باشد.

این که شیء خارجی نمی‌تواند مصداق هر دو باشد، مبنا و اساسی است که حاصل دیدگاه شیخ اشراق است و اساس اصالت وجود را شکل می‌دهد. در تفاسیر دیگر که ماهیت را تصویر وجود می‌داند، در مفهوم وجود مشکلی پیش می‌آید. خود مفهوم وجود، چگونه خارج را نشان می‌دهد؟ آن هم مانند ماهیت است؟ اگر ماهیت نشان دهنده خارج است، یعنی خارج مصداق و محکی ماهیت است. خود مفهوم وجود هم همینگونه

است، پس بین این دو چه فرقی است؟

اشکالی که در تفسیر استاد عبودیت مطرح می‌شود، با تمام دقت بالایی که تفسیر ایشان دارد، در این است که ماهیت را صادق بر خارج می‌داند در صورتی که بیان کردیم وجود صادق بر خارج است و ماهیت چنین نیست. ایشان، حقیقت و مصداق وجود را چیزی می‌داند که ملا خارج را پر کرده و ماهیت، بر آن ملا خارج صدق می‌کند. اگر چنین باشد، یعنی هم وجود و هم ماهیت مصداق دارند و تفاوتی بین آن‌ها نیست. ایشان، «وجود موجود است» را به حمل شایع صناعی در نظر می‌گیرد، یعنی مصداق وجود و حقیقت وجود، ملا خارج را پر کرده (موجود است) و اینکه می‌گوییم ماهیت موجود است، یعنی ماهیت صادق بر خارج است [۱۲، ص ۱۹۶]. پس وجود دو معنا دارد که این خود اشکال دیگری پدید می‌آورد که شیخ اشراق بر آن تاکید کرده و ملاصدرا نیز در پی رهایی از آن برآمده است.^{۱۰}

در نهایت، از نظر استاد عبودیت، مطلب اول در خصوص اصالت وجود، یعنی تفاوت مفاهیم و تصورات با حقایق خارجی مهم است و لب اصالت وجود همین است. اینکه ذهن با عین متفاوت است، ذهن نمود عین و تصویر آن است. نباید احکام تصویر و صاحب تصویر را اشتباه گرفت. اما در تفسیر استاد فیاضی، به بخش دوم اصالت وجود، یعنی مصداق داشتن مفهوم وجود و قضیه «وجود موجود است» بیشتر توجه شده و به مصداق داشتن بالذات وجود پرداخته می‌شود.

۱۰. نتیجه

با شرحی که داده شد، مدعای اصلی اصالت وجود چنین است:

۱. وجود مفهومی است که در خارج مصداق دارد و مفاهیم ماهوی، اساساً از سنخی هستند که نمی‌توانند در خارج مصداق داشته باشند. این مفاهیم هنگامی که به وجود منضم می‌شوند، مجازاً و به تبع وجود (بالعرض) در خارج مصداق پیدا می‌کنند، یعنی امکان مصداق داشتن در خارج را بالعرض بدست می‌آورند. البته هدف ملاصدرا محدود به این مسئله نیست و او با تمایز بین وجود خارجی و مفاهیم ماهوی ذهنی لوازمی در

۱. اساساً وقتی به بررسی این مسئله که وجود موجود است می‌پردازیم، یکی از اصلی‌ترین مسائلی که پیدا می‌شود تفاوت معنای «موجود» در دو قضیه «وجود موجود است» و «انسان (یا هر مفهوم ماهوی‌ای) موجود است» می‌باشد. که خود این تفاوت معنایی باعث بروز اشکال است.

فلسفه استخراج می‌نماید و مسائل متعددی را حل می‌کند. اما اگر آن لب و محتوا که تمایز بین ذهن و خارج است را کنار بگذاریم، مسئله‌ای که ملاصدرا با عنوان اصالت وجود و اعتباریت ماهیت مطرح می‌کند صادق بودن قضیه: الوجود موجود می‌باشد.

۲. نقد و داوری در خصوص اصالت وجود مجالی گسترده تر می‌طلبد و مقصود اصلی این مقاله نشان دادن این مهم است که تفسیر اصالت وجود خصوصا به این شیوه، ثمرات مهمی در فلسفه خواهد داشت. بر اساس این تفسیر، نوع حمل در قضیه «وجود موجود است» حمل شایع صناعی می‌باشد. یعنی حملی که موضوع آن مصداق است و نه مفهوم. در حالی که اگر معنای «موجود» مصداق داشتن باشد، معنای این جمله چنین می‌شود که «مصدّق وجود، مصداق دارد» که غلط می‌نماید. وجود، خود به عنوان مصداقی برای مفاهیم ماهوی، خود شرط صحت و امکان حمل شایع صناعی است. اما خود دیگر نمی‌تواند در یک قضیه شایع صناعی به کار برده شود. درست بر خلاف آنچه ملاصدا به آن تصریح می‌کند که «الوجود موجود» یک حمل شایع صناعی است.

۳. تفسیر ارائه شده، راه را برای نقد و بررسی و تکمیل اصالت وجود هموار می‌سازد. در این مسئله، دیدگاه شیخ اشراق در مقابل ملاصدرا است و پس از صدرا غالب فلاسفه جانب وی را گرفته و نظریه شیخ اشراق را مهجور نموده‌اند. در صورتی که با تفسیر ارائه شده از اصالت وجود، معتقدیم نظریه شیخ اشراق می‌تواند به صورت جدی مورد بررسی قرار گرفته و چه بسا در این مورد بخصوص مقبول واقع گردد. چرا که مسئله در این است که یا مفاهیم ماهوی بر خارج صدق می‌کنند و یا مفهوم وجود. ملاصدرا چنین بیان می‌کند که چون مفهوم وجود، شرط صدق ماهیات بر خارج است، پس ضرورتا خود نیز باید بر خارج صادق باشد. در حالی که می‌توان از همین دلیل به جهت خلاف آن نیز استفاده کرد و استدلال نمود که چون وجود خود شرط صدق بر خارج است، پس نمی‌تواند بر خارج صادق باشد.^۱

در نتیجه تفسیر درست از نظریه ملاصدرا، اهمیت بسیاری در چگونگی قضاوت در مورد آن و آینده مباحث وجودشناسی و فلسفی خواهد داشت.

منابع

[۱] بنان، غلامرضا، کاکایی، قاسم (۱۳۹۴)، «نقد تفسیر عرفی از اصالت وجود صدرایی»، فلسفه و کلام اسلامی،

۱. چنانکه کانت نیز در مسئله شرط استعلایی مطلبی مشابه این را دارد.

- تهران، سال ۴۸، شماره ۱، بهار و تابستان، ص ۳۵-۵۰.
- [۲] جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵)، *رحیق مختوم: شرح حکمت متعالیه، تنظیم و تدوین حمید پارسایان*، قم: مرکز نشر اسراء.
- [۳] حسینی، داوود، (۱۳۹۸)، *وجود و ذات: تفسیری از صدرا در سیاق تاریخی*، قم، انتشارات حکمت اسلامی.
- [۴] سهروردی، شهاب الدین / شیخ اشراق (۱۳۷۲)، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق جلد یکم*، مصحح: هانری کربن، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- [۵] سهروردی، شیخ شهاب الدین / شیخ اشراق (۱۳۸۰)، *حکمت الاشراق*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- [۶] صادقی حسن آبادی، مجید، گنجور، مهدی، (۱۳۸۸)، «*تحلیل روشمند دو قرائت از اصالت وجود ملاصدرا*»، *متافیزیک*، اصفهان، دوره جدید شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان، ص ۹۸-۸۱.
- [۷] صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم / ملاصدرا (۱۳۶۱)، *مشاعر*، ترجمه و توضیح غلامحسین آهنی، تهران: انتشارات مولی.
- [۸] ----- (بی تا)، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- [۹] ----- (۱۴۲۰ ه.ق)، *مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین*، تهران: حکمت.
- [۱۰] ----- (بی تا)، *الحاشیه علی الاهیات الشفاء*، قم: انتشارات بیدار.
- [۱۱] ----- (۱۳۶۰)، *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- [۱۲] عبودیت، عبدالرسول، (۱۳۸۲)، «*اصالت وجود*»، *معرفت فلسفی*، قم، سال اول، شماره ۲، زمستان، ص ۲۰۶-۱۷۷.
- [۱۳] عبودیت، عبدالرسول (۱۳۸۵)، *درآمدی به نظام حکمت صدرایی: جلد اول هستی شناسی و جهان شناسی*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی؛ قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- [۱۴] عبودیت، عبدالرسول (۱۳۹۰)، *درآمدی به نظام حکمت صدرایی: جلد دوم*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی؛ قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- [۱۵] غفاری، حسین، مظفری، سید محمد، فیاض صابری، عزیزالله، (۱۳۹۶)، «*تفسیر اصالت وجود و اعتباریت ماهیت و کاربرد معرفت شناختی ماهیت از نگاه صدرا*»، *آموزه های فلسفه اسلامی*، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۲۱، پاییز و زمستان، ص ۹۱-۶۷.
- [۱۶] فیاضی، غلامرضا (۱۳۸۷)، *هستی و چیستی در مکتب صدرایی: تاملی نو در اصالت وجود و اعتباریت ماهیت و تفاسیر و ادله و نتایج آن*، تحقیق و نگارش حسینعلی شیدان شید، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- [۱۷] قمی، محمد، (۱۳۹۵)، «*تبیینی نو از اصالت وجود و ماهیت از منظر استاد خسروپناه*»، *جاویدان خرد*، تهران، شماره ۳۰، پاییز و زمستان، ص ۱۵۶-۱۳۳.
- [۱۸] مطهری، مرتضی، (۱۳۶۸)، *شرح مبسوط منظومه (جلد ۹ مجموعه آثار شهید مطهری)*، تهران و قم،

انتشارات صدرا.

- [۱۹] مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۰)، شرح/سفار، تحقیق و نگارش محمد تقی سبحانی، ج ۱، جزء ۱، چاپ اول، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.
- [۲۰] نبویان، محمدمهدی، (۱۳۹۵)، جستارهایی در فلسفه اسلامی: مشتمل بر آراء اختصاصی آیت الله فیاضی جلد اول، گردآوری و تدوین سید محمدمهدی نبویان، قم، انتشارات حکمت اسلامی.